دیگر سو

سمیرا منفرد

روستایی پناه گرفته در یال‌های زاگرس

سرآقاسید در ۱۴۰ کیلومتری شهرکرد و در میان کوه‌های برافراشته زاگرس قرار دارد. آنچه در ابتدا چشم را خیره خود می‌کند وجود معماری پلکانی خانه‌های این روستاست. تمام خانه‌ها از خشت خام ساخته شده و به صورت پلکانی فشرده هستند به طوری که پشت بام هر خانه حیاط خانه دیگری است. در این فصل سال از بالا که به روستا می‌نگریم روی پشت‌بام‌ها کپه‌هایی از علوفه تازه را زیر نور خورشید پهن کرده‌اند تا برای زمستان خشک و آماده شوند. از مینی‌بوس پیاده شده‌ایم. در ابتدا کسی دور و برمان نیست. آرام‌آرام شروع به پایین رفتن می‌کنیم تا در بطن این روستای شگفت‌انگیز قرار بگیریم. آنچه به نظر من این روستا را از ماسوله متمایز کرده معماری بکر آن است. هنوز هیچ دست شهری زخمی بر پیکره بکر و ناب معماری اینجا نزده است. انگار زمان در این روستا در قرن‌هایی پیش متوقف شده است. روستا به شدت به اصل خود نزدیک است. کمی که می‌گذرد کم‌کم نگاه‌هایی جذب ما می‌شوند. از لابه‌لای کوچه‌های خشتی روستا نگاه‌های شرمگین دخترکانی زیبا سرک می‌کشد. گاه از پشت یک دیوار یک جفت چشم آبی را غافلگیر می‌کنیم. گاه تنها ردی از حاشیه رنگین یک روسری در پیش‌زمینه دیوار وجود دخترکی کنجکاو را فاش می‌کند. گاه یک خنده ریز شیطنت‌آمیز از پشت یک در شنیده می‌شود. روستا دارد کم‌کم با ما دوست می‌شود. پایین‌تر می‌رویم. سر هر پیچ دری باز می‌شود و نگاهی تازه ما را تشویق به ماندن می‌کند. خانه‌ها ساده و گلین هستند. کوچه‌ها خاکی و قدیمی و ساکنان روستای سرآقاسید از تبار بختیاری‌ها... مردمانی با گویش ناب بومی و پوشاکی اصیل و دست‌نخورده که در دامنه کوه‌های زاگرس صدها سال است خودشان کاشته‌اند و درو کرده‌اند و خورده‌اند و زیسته‌اند. اینجا انگار قرن‌ها با دنیای بیرون فاصله دارد. کم‌کم بچه‌هایشان به ما نزدیک‌تر می‌شوند و دست رفاقت به سوی ما دراز می‌کنند. این مردمان عجیب باصفایند و دوست‌داشتنی و کودکان‌شان پاک و بی‌آلایشند. برای آنها ما انگار از سیاره‌ای دیگر هستیم و برای ما هم آنها انگار مال تاریخی دیگر هستند... دنیاهای ما فاصله زیادی دارد اما دل‌هایمان نزدیک شده است. بچه‌ها دیگر یخ‌شان آب شده و دنبال ما ردیف شده‌اند و هی حرف می‌زنند. هر کدام به نحوی می‌خواهند توجه ما را به خود جلب کنند. ما هم از هم‌صحبتی با آنها لذت زیادی می‌بریم. پسری که بزرگ‌تر از دیگر بچه‌ها و باسوادترین‌شان است با همین سن کم یک دنیا تجربه دارد. این پسرک روستایی برایمان از روستایشان می‌گوید، از اینکه تنها چهار ماه از سال می‌توانند با دیگر روستاها و شهرها ارتباط داشته باشند و بقیه طول سال پشت برف‌ها گیر می‌افتند و ارتباط‌شان با کل دنیا قطع می‌شود. در این زمان اگر کسی در این روستا بیمار شود باید خود به خود خوب شود وگرنه...

این روستا تا همین چند سال پیش از نعمت برق هم محروم بود. مردمان روستا در محرومیت زیادی به سر می‌برند. در این روستای زیبا که می‌تواند به یکی از قطب‌های جذب توریست تبدیل شود مردم در فقر زیادی به سر می‌برند. اینجا امکانات رفاهی بسیار بسیار اندک است. سیستم بهداشتی در حد تقریباً صفر است. به طوری که بیشتر خانه‌ها حمام و توالت ندارند و...

کوچه‌ها باریک‌اند و گلین. خانه‌ها خشتی هستند و به مویی بند. به همان نسبت که روستا از بالا مثل یک بهشت دل می‌برد از درون روستا دل ما را غم و غصه به یغما می‌برد. نمی‌دانیم باید برای این بچه‌ها چه کاری انجام بدهیم. بیشتر آنها بسیار باهوش و نجیبند. اما امکان اینکه بتوانند حداقل تا آخر دبیرستان به تحصیل‌شان ادامه بدهند وجود ندارد. اینجا مشکلات زیاد است. جوان‌ها دسته‌دسته به فکر مهاجرت افتاده‌اند. با رفتن پسرها دخترها روی دست خانواده می‌مانند.

زهرا دخترک دوست‌داشتنی در تمام طول راه دنبال من قدم به قدم راه می‌رفت، در سکوت محض بدون حتی یک کلمه حرف. هر کاری کردم نتوانستم زهرا را به حرف بیاورم اما چشم‌های زهرا انگار با من حرف می‌زد. چشم‌ها عجیب کشش داشت و عجیب مرا به فکر فرو می‌برد. دلم می‌خواست زهرا را در آغوش بگیرم و با خود ببرمش دورهای دور، جایی که شاید طعمی از داشته‌ها برایش بیاورم... زهرا و تمام زهراهای این روستا چشم‌شان به ماهاست؛ به مایی که برویم و روستایشان را ببینیم بلکه بتوانیم نیم‌کاری برای آنها بکنیم. نمی‌دانم خودم هم گیج شده‌ام... سر هر پشت‌بامی چشم‌هایی بود که با اشتیاق به ما می‌نگریست. از دالان یک در دست‌های پینه‌بسته زنی مهربان بیرون آمد و به ما نانی داغ داد و پولی نگرفت. مناعت طبع این آدم‌ها دگرگون‌مان کرد. اما چرا به این روستا سرآقاسید می‌گویند به خاطر وجود یک امامزاده با گنبدی طلایی در اینجاست. بالای امامزاده کمی که از کوه بالاتر برویم به یک چشمه می‌رسیم که معجزه می‌کند.

این بچه‌ها چقدر با ما رفیق شده بودند. هرجا می‌رفتیم ریسه ریز و درشت کودکان چشم آبی دنبال‌مان می‌کرد. برایمان از آرزوهایشان می‌گفتند. پسرکی بود که ۱۰ سال داشت و دلش می‌خواست زن بگیرد. اما زنی شهری! تا بعد برود و شهر زندگی کند و آنجا کار کند و برای زنش پژوی ۲۰۶ بخرد و برای خودش یک مینی‌بوس تا کار کند و برای زنش پول دربیاورد. تنها فقر است که دل‌های ما را در این بهشت گمشده به درد می‌آورد. نکته آخر اینکه اگر روزی دل‌تان خواست به چند فرشته کوچک هدیه بدهید، می‌توانید به آدرس هتل کوهرنگ واقع در شهرستان کوهرنگ و به نام آقای رئیسی دهکردی آنها را پست کنید. خود ایشان اقلام هدیه‌شده شما را به دست کودکان روستای سرآقاسید می‌رساند. بچه‌ها نیاز به کتاب‌های غیردرسی و نوشت‌افزار دارند و حتی اسباب‌بازی. دل‌شان شاد می‌شود و دل شما شادتر. قول می‌دهم...

*و نکته آخر اینکه حتماً سری به بختیاری بزنید و از نزدیک این روستا را ببینید و به دیگران هم معرفی کنید شاید بتوانیم با کمک هم در جذب توریست برای این روستا کاری انجام دهیم.

*** از وبلاگ بیا تا برویم**

خبر

بازار تبریز مشکلی برای ثبت جهانی ندارد

میراث خبر: بازار تبریز به عنوان طولانی‌ترین بازار مسقف جهان در انتظار ثبت در فهرست یونسکو است. این در حالی است که برخی سازه‌های ناهمگون مثل پاساژ شمس تبریزی، پاساژ محمدی و مجتمع غرب بازار تبریز ممکن است ثبت جهانی بازار تبریز را با مشکل مواجه کند. تراب محمدی رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری آذربایجان شرقی در این باره گفت: «بازار تبریز هیچ مشکلی برای ثبت جهانی ندارد.» وی افزود: «طی دو سال گذشته تلاش‌های زیادی روی بازار تبریز صورت گرفته و تمام موانع برای ثبت جهانی برطرف شده است. اکنون مرمت اساسی در بازار صورت گرفته و همچنین در حال کف‌سازی سراهای بازار هستیم.» محمدی همچنین درباره حریم بازار تبریز تصریح کرد: «حریم بازار تبریز در حال حاضر یک محدوده ۷۰ هکتاری را دربر می‌گیرد که در محدوده خیابان‌های جمهوری، مطهری، دانشسرا، شمس تبریزی و خیابان امام قرار دارد.» او در پاسخ به این سوال که آیا ضوابط موجود میراث فرهنگی برای حفظ و حمایت از حریم ۷۰ هکتاری بازار تبریز کافی است یا خیر، گفت: «ضوابط موجود برای حمایت کافی است اما نیازمند این است که تمام دستگاه‌های استانی احساس مسوولیت کرده و برای حفظ حریم بازار تبریز همکاری کنند.» محمدی در ادامه با بیان اینکه توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد بازار تبریز ضرورت دارد، اظهار داشت: «وجود اصناف مختلف در رشته‌های متفاوت، تیمچه‌ها و سراهای متعدد و قدمت فراوان این بازار می‌تواند با ثبت جهانی در زمره اماکن تاریخی یونسکو به محلی برای بازدید میلیون‌ها گردشگر تبدیل شود. در صورت جهانی شدن بازار تبریز، بازاریان و شهروندان تبریزی و سایر هموطنان از مزایای اطلاع‌رسانی در مورد این سازه در گستره جهانی بهره‌مند می‌شوند و با جهانی شدن این سازه فرهنگی، تاریخی و اقتصادی، نام بازار تبریز در فهرست اماکن تاریخی جهان ثبت می‌شود که این امر خود در جذب گردشگر به ویژه گردشگر خارجی نقش فراوانی دارد.» به گفته رئیس سازمان میراث آذربایجان شرقی، در این مجموعه بیش از ۱۶۰ عنصر مختلف و متنوع وجود دارد و بازار را به مکان کامل و جامعی برای هر نوع فعالیتی تبدیل کرده است. وجود ۲۳ کاروانسرا، ۲۲ دالان، ۲۰ تیمچه، ۲۸ مسجد، هشت مدرسه، هفت بازارچه، پنج حمام، دو یخچال و یک زورخانه در این مجموعه نشان از اهمیت بازار تاریخی تبریز برای ساکنان شهر و فعالان در این مجموعه دارد.

سفر به پارک ملی قمیشلو؛ سفر به اصفهانی دیگر

آهوی کوهی در دشت چگونه دَوذا*

پوریا سوری

تعدادشان بیش از آن است که حتی حدوداً هم بتوان گفت. آهوها را می‌گویم. با چشمان روشن‌شان که برق می‌زند اطراف را می‌پایند. برخی‌شان حواس‌شان به دوربین‌ها نیست اما فاصله‌شان را حفظ کرده‌اند. چندتایی شروع به دویدن می‌کنند و گله به حرکت درمی‌آید. نرم و چابک می‌دوند. غباری از پس‌شان در هوا نیست. سرگروه گله مسیرش را به طرف جاده خاکی کج می‌کند و گله هم به دنبالش. از زاویه دید دوربین‌ها الان در فاصله چند متری ماشین‌ها و به موازات‌شان می‌دوند. یکباره سرعت‌شان زیاد می‌شود و چند متری که جلو می‌افتند آهوی نر سرگروه، جاده‌ای را که ماشین‌ها در آن حرکت می‌کنند قطع می‌کند به طوری که از شیشه جلوی ماشین می‌توان ده‌ها آهو و بچه آهو را دید که به فاصله کمی از ماشین از این سمت دشت به آن سمت دشت می‌دوند و باز هم جاده‌ای میان این دوپاره دشت هست که آهوها دوست دارند آن را رد کنند و این قصه مداوم است. راوی می‌گوید این کار آهوها که کنار ماشین‌ها می‌دوند و از جلوی ماشین‌ها زیگزاگ می‌روند طبیعی است. می‌گوید آهوها عاشق این هستند که به آنها توجه شود و برای همین خطر گذر از مقابل ماشین‌ها را به جان می‌خرند، می‌گوید...

اشتباه نکنید! آنچه من تا اینجا نوشتم صحنه‌ای از فیلم‌های «راز بقا» نیست که حیات وحش را نشان می‌دهد. و راوی ما هم یکی از گویندگان این فیلم‌ها که عموماً یا بهتر بگوییم تمام و کمال غیرایرانی است، نیست. چرا که اصولاً آنچه ما از برنامه‌ای به نام راز بقا در ذهن داریم مربوط به دشت‌های آفریقا و جنگل‌های آمازون است. آنچه در پاراگراف اول شرح داده شد روایتی جاری است در کشور خودمان! و آن‌که روایت می‌کند هم یکی از محیط‌بانان منطقه‌ای حفاظت‌شده است که به نخستین پارک ملی و منطقه حفاظت‌شده جهان شهره است. و آن‌که این سطور را می‌نویسد هم تنها دریچه‌ای شده است که آنچه را به عین در همین کشور خودمان «ایران» دیده است برایتان بازگو کند، شاید شما هم هوس کنید که پابه‌پای آهوها بدوید. صحبت از پارک ملی قمیشلو است؛ منطقه‌ای در ۲۰ کیلومتری شمال غرب اصفهان. درست شنیدید تنها اگر ۲۰ کیلومتر از اصفهان دور شوید، اصفهانی را خواهید دید که حتی در مخیله‌تان هم تصورش را نداشته‌اید. نه در اصفهان! که ملقب است به نصف جهان، بلکه چنین تصاویری را به ضرس قاطع در هیچ کجای ایران به این راحتی و وضوح نخواهید دید. راه‌های دسترسی‌تان هم از این قرار است: جاده اصفهان - تهران پس از عبور از پل شاهین‌شهر به سمت جاده جهادآباد و پس از خروج از جهادآباد در امتداد جاده شوسه شاه‌ماهور و دیگری جاده اصفهان - تیران و جاده شهدای آن شهر و در امتداد آن تا دربند تیران که ورودی دیگر پناهگاه حیات وحش قمیشلو است.

شاید عیب از خودمان است که خودمان را نمی‌شناسیم! شاید عیب کسانی است که ایران را می‌شناسند و خست‌شان اجازه حضور دیگری را به دانسته‌هایشان نمی‌دهد! همه اینها هست و مهم‌تر از همه مسلماً کوتاهی مسوولانی است که تنها از اصفهان به بناهای تاریخی و زاینده‌رودش بسنده کرده‌اند و آن هم تازه چه بسنده کردنی!

نمی‌خواهم به معضلات توریسم و گردشگری ایران بپردازم که حاصلش در این سطور تنها ملال است. من می‌خواهم برایتان از شادی دیدن طبیعت و تاریخ بکری بگویم و امیدوار باشم که چنان سرخوش‌تان کند که آخر هفته‌ای، کوله‌بارتان را جمع کنید و به دیدن اصفهانی بروید که تا به حال ندیده‌اید.

همان طور که گفتم در ۲۰ کیلومتری شمال غرب اصفهان منطقه‌ای به وسعت ۱۱۳ هزار هکتار وجود دارد که به پارک ملی قمیشلو شهره است. قمیشلو به معنی نیزار است. گویا سابقاً نیزار هم داشته اما امروزه فقط دشت است و کوه از پی کوه و نیزاری وجود ندارد. مسوولان محلی به نقل از تاریخ می‌گویند اینجا اولین پارک ملی جهان است. حتی از پارک ملی یلو استون امریکا با ۱۱۰ سال قدمت هم قدیمی‌تر! ادعای بزرگی است، البته دلیل‌شان هم به سند تاریخ است. آنجا که ظل‌السلطان پسر بزرگ ناصرالدین‌شاه نمی‌تواند ولیعهد شود و شاه حکومت اصفهان و فارس را به او تحفه می‌دهد و او که به بدنامی در تاریخ شهره است در طول مدت عمر خود، ۳۵ سال متوالی حاکم اصفهان و قریب ۴۵ سال متناوب حاکم مازندران و اصفهان و فارس و مدتی نیز به ولیعهدی انتخاب نشد. او در سال ۱۲۷۸هجری در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت، به حکومت مازندران و ترکمن‌صحرا و سمنان و دامغان منصوب شد و چهار سال در این سمت باقی ماند. پس از پایان دوره حکمرانی‌اش در مازندران، به تهران احضار شد و پس از ورود به پایتخت با همدم‌الملوک (دختر امیرکبیر) که بعدها به همدم‌السلطنه ملقب شد ازدواج کرد و پس از آن به فرمانروایی فارس انتخاب شد. در سال ۱۹۲۱ به اصفهان آمد و تا سال ۱۳۲۵ هجری یعنی ۳۵ سال متوالی حاکم آن بود.

اگر بخواهم بخشی از دارایی‌های او را برایتان ردیف کنم می‌شود؛ پارک مسعودیه تهران، باغ نو، باغ حاجی‌آباد، باغ ابریشم، باغ اکبرآباد، شکارگاه و عمارت قمیشلو و ابنیه قهدزیجان و کوجان اصفهان و...

نکته

اینجا را «قلعه قمیشلو» یا «قلعه ظل‌السلطان» می‌نامند. حدس زدن نمی‌خواهد استراحتگاه شازده ظل‌السطان بوده وقتی به شکار می‌آمده است. مساحتش بیش از چهار هزار و ۴۰۰ مترمربع است که توسط حصار و چندین برج محصور شده و مشتمل بر حیاط خلوت‌ها، اصطبل، انبار، محل استقرار نگهبان‌ها و خدمه حمام و فضاهای متعدد دیگری از جمله محلی جهت نگهداری و پرورش سگ‌های شکار است. در حال حاضر بخش عمده‌ای از این بنا به صورت مخروبه است.

چنان‌که توجه دارید اعلیحضرت به باغ و شکارگاه توجه ویژه‌ای داشته و هرجا قدم می‌نهاده بو می‌کشیده و جنس‌اش را می‌یافته! در خصوص اصفهان هم همین طور است. تنها مدت کمی پس از حضورش قمیشلو را کشف می‌کند. دستور می‌دهد قلعه‌ای وسیع در دل این شکارگاه بی‌نظیر بسازند. و از آنجا که جنون بسیاری به کشتن حیوانات و جدا از آن آدمیان داشته یک منطقه به وسعت ۴۰ هزار هکتار را منطقه ممنوعه و قرق اختصاصی اعلام می‌کند تا با فراغ بال به کشتار و عیاشی ادامه دهد و از همین روست که می‌گویند اینجا را می‌توان به نوعی اولین پارک ملی جهان دانست.

راوی همراه ما که یکی از محیط‌بانان زحمتکش سازمان حفاظت از محیط زیست اصفهان است برای راضی کردن ما اضافه می‌کند: ظل‌السلطان با اینکه بسیار پول‌دوست بود حتی در ازای دریافت ۱۵ هزار تومان برای چرای دام هم حاضر نشد از این منطقه چشم بپوشد و آن را واگذار کند!

راوی ادامه می‌دهد: از جمله آثاری که تخریب آن را به ظل‌السلطان و خواهرش افتخارالدوله نسبت می‌دهند می‌توان به آثاری چون قصر جهان‌نما، تالار طویله، بهشت آیین و عمارت اشرف اشاره کرد. و بعد اضافه می‌کند: حتی ظل‌السلطان دستور تخریب کاخ چهلستون را هم داده بود که یکی از تجار خوشنام اصفهان به نام ملک‌التجار به موقع اطلاع می‌یابد و با خرید آن، این ملک تاریخی را از دست شازده نادان می‌رهاند. بگذریم؛ سعی می‌کنم دیگر از این سیه‌کار دغل‌پیشه سخن نگویم و کام خودم و شما را تلخ نکنم، چرا که حلاوت قمیشلو، امروز هم پس از گذر سالیان آنچنان است که حتی در ظهر روزهای تابستانی هم هوایش خنک است و این روزها که گرما بیداد می‌کند مطمئنم اگر از آن بگوییم و آن را بشناسیم کام‌مان چنان شیرین می‌شود که گویی نسیم زلال زاینده‌رود بر پیشانی‌مان بوسه زده است.

چنان‌که در ابتدای گزارش آوردم اگر سری به قمیشلو بزنید و با هماهنگی با ماموران مستقر سازمان محیط زیست چند کیلومتری را در دشت بپیمایید خودتان خواهید دید که ورای تصورتان دورتادورتان پر است از گله‌های آهو!

کل و بز و قوچ هم فراوان است. کافی است کمی جلوتر بروید و به ارتفاعات نزدیک‌تر شوید، آنگاه شاخ‌های تاب‌خورده گله‌های چندصدتایی کل و بز را می‌بینید که از صخره‌ها بالا می‌روند و مغرورانه حضورتان را می‌پذیرند.

بر اساس سرشماری سال گذشته جمعیت آهوان قمیشلو بیش از سه هزار آهو تخمین زده شده است و به گفته مسوولان محیط زیست اصفهان این تعداد ۴۸ درصد از جمعیت قوچ، آهو، کل، بز و میش در کشور است که اتفاقاً تجمع عمده آنها هم در همین منطقه است.

اگر کمی حوصله کنید و باز هم تکرار فرمانروای مطلق ۱۷ شهر ایران می‌شود. اگر از او بیشتر می‌گویم به این سبب است که اساتید فن این شازده قاجاری را بزرگ‌ترین دشمن محیط زیست و بناهای تاریخی می‌دانند و از نابخردی او داستان‌های غم‌انگیزی روایت می‌شود! گو آنکه اگر امروز غرش ببر مازندران خاموش شده است و مجبوریم چون دیگر امور به ببرهای دست دوم سیبری روسیه قناعت کنیم یکی از بزرگ‌ترین عاملانش همین شازده است که تنها در یک روز ۳۷ ببر را در تالاب میانکاله با برنوی همایونی از پای درآورد! و حال شما خود بخوانید قصه مفصل از این مجمل. آورده‌اند که او سه سال از مظفرالدین‌شاه بزرگ‌تر بود ولی چون عفت‌السلطنه از دودمان شاهان قاجار و از زن‌های عقدی ناصرالدین‌شاه نبود، ظل‌السلطان می‌کنم از مسوولان منطقه کسب اجازه کنید و کمک بخواهید، می‌توانید تفرج زیباتری را از این نگین مغفول اصفهان انتظار داشته باشید! چرا که قمیشلو جدا از آنکه خانه قوچ و میش اصفهانی و کل و بز است، مامن زندگی کاراکال، پلنگ، تشی، گرگ، شغال، روباه، کفتار، گورکن راه‌راه، خرگوش، موش، جربیل، قرقی، سارگپه، عقاب طلایی، کرکس، دال، بالابان، شاهین، دلیجه، تیهو، کبک، کبوتر چاهی، فاخته، قمری، سبزقبا، جغد کوچک، زنبور خورک، هدهد، هوبره، لاک‌پشت خشکی، آگاما، انواع مارهای سمی و غیرسمی و حدود ۳۵۰ گونه گیاه هم هست. البته بیشتر از اینهاست که می‌پندارم گفتن‌اش شاید ملال بیاورد و تنها به همین بسنده می‌کنم که چنین تنوع جانوری و گیاهی را در کمتر نقطه‌ای در ایران می‌توانید بیابید.

چند کیلومتری دیگر اگر مسیر جاده خاکی را دنبال کنید - البته توجه داشته باشید که جاده دوشاخه می‌شود و نهایتاً باز به هم می‌رسد هرچند راه‌های فرعی هم وجود دارد ولی از عرض و عمق مسیر می‌توانید مسیر اصلی را بیابید – به قلعه‌ای می‌رسید که با پوششی متفاوت از اطراف در میان دشت جا خوش کرده است. اینجا را «قلعه قمیشلو» یا «قلعه ظل‌السلطان» می‌نامند. حدس زدن نمی‌خواهد استراحتگاه شازده ظل‌السطان بوده وقتی به شکار می‌آمده است. مساحتش بیش از چهار هزار و ۴۰۰ مترمربع است که توسط حصار و چندین برج محصور شده و مشتمل بر حیاط خلوت‌ها، اصطبل، انبار، محل استقرار نگهبان‌ها و خدمه حمام و فضاهای متعدد دیگری از جمله محلی جهت نگهداری و پرورش سگ‌های شکار است. البته برای اینکه اگر به قصد دیدن آنچه برشمردم رفتید توی ذوق‌تان نخورد! اضافه می‌کنم که در حال حاضر بخش عمده‌ای از این بنا به صورت مخروبه است و گویا میراث فرهنگی تازه‌تازه دارد آستین‌ها را بالا می‌زند که نگذارد این میراث به سلف سازندگان و دیگر بناهای تاریخی از این نمط واصل شود. باری فضاهای سبز و حیاط‌های این مجموعه به نحوی مهندسی‌شده که گردافرد هسته مرکزی محل اقامت صاحبان قلعه دو حیاط خلوت و ساختمان‌های بیرونی و اندرونی است. علاوه بر این باغی حدود ۴۰ هزار مترمربع در بخش شرقی عمارت است که جزء مجموعه به حساب می‌آید. در حال حاضر یکی دو ساختمان کنار برکه مجموعه که درختان کاج و چنار قطوری دارد بازسازی شده که محل استقرار محیط‌بانان است. میزبان ما هم از ما در همان‌جا با آش شله‌قلمکار پذیرایی کرد. آنقدر صمیمی و خودمانی هستند که می‌دانم شما هم می‌توانید در زیر طاق چوبی آنجا نفسی تازه کنید و از آب قناتی که به برکه می‌ریزد گلویی تر. همه آنچه گفتم - که یک از هزار است - تنها حاصل چند ساعت خوش‌خوشانه گردشم در بخش کوچکی از میراث طبیعی نصف جهان بود. راوی می‌گوید: ما در این صبح تا عصر خوشبینانه تنها پنج هزار هکتار از پارک ملی قمیشلو را آن هم سوار بر اتومبیل و به صورت گذرا دیده‌ایم. شما اگر وقت بگذارید و سر صبر در این خاک آهوخیز قدم بردارید مسلماً دنیای بزرگ‌تر و بکرتری را خواهید یافت که با نگاه سرسری من خیلی متفاوت است. پس دوباره پیشنهاد می‌کنم کوله‌بارتان را بردارید. هم دوربین عکاسی و هم دوربین طبیعت‌گردی را فراموش نکنید و اگر بنا دارید بیشتر ببینید و نزدیک‌تر در کنار حیات وحش باشید، ماشین شاسی‌بلندی چون جیپ، پیکاب یا از این دست را سوار شوید. و از آنجا که دغدغه تمامی فعالان محیط زیست حفظ این میراث است صمیمانه می‌خواهم صمیمانه در کنار طبیعت باشید و فکر شکار و آزار رساندن به حیوانات و گام نهادن در مسیر ظل‌السلطان را به سرتان راه ندهید. که اگرچه روزی ظل‌السطان به افتخار و گردنکشی امر کرد که در تاریخ مسعودی منشی‌اش بنگارد «... شکار شیر هم در اینجا پیدا می‌شود. قوچ و میش و بز و پازن و کبک و گراز و خرس اینقدر هست که زدنش دیگر اهمیتی ندارد. سی، چهل روز در اینجا هیچ شب و هیچ روز در این اردو می‌توانم از روی جرات بگویم کسی که گوشت شکار و کبک نمی‌خورد، نبود... و آنچه میرزا محمدخان منشی من یادداشت کرده بود به حکم من، از این قرار است: شش هزار قرقاول، ۳۵ ببر، ۱۸ پلنگ، ۱۵۰ مرال و شوکای زیاد و...» اما ما که امروز آن را می‌خوانیم تنها متحیر از قساوت او می‌شویم و خیانتی که در حق ما روا داشته است. پس صمیمانه به دامان طبیعت بروید و به آیندگان‌تان هم فرصت زیستن آن را بدهید.

***مصراعی از «ابوحفص سغدی» شاعر سده سوم هجری که این بیت از او نخستین شعر فارسی در اوزان عرب است و اصل آن این‌گونه است: «آهوی کوهی در دشت چگونه دوذا (دودا) / او ندارد یار، بی‌یار چگونه بوذا (بودا)».**

سودوکو شماره ۱۹

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

5			6	7	3			
		4		5			7	
					2		3	
4	7						1	
3								8
	2						6	5
	1		4					
	9			1		4		
			5	6	8			9

حل سودوکو شماره ۱۸

6	9	7	4	1	3	5	8	2
2	8	5	6	7	9	3	4	1
1	4	3	2	8	5	6	7	9
8	2	4	7	6	1	9	5	3
5	3	6	9	2	4	7	1	8
7	1	9	5	3	8	2	6	4
9	6	2	1	4	7	8	3	5
3	7	1	8	5	2	4	9	6
4	5	8	3	9	6	1	2	7

جدول شماره ۱۰۱۰

Ho_aminian@yahoo.com

افقی

۱- نام قدیم خراسان- دستگاه مرکزی ۲- شهوت‌پرستی توام با بی‌رحمی- کرمینه- سر باز زدن ۳- لهجه‌ای از زبان کردی در هرسین و توابع- نوعی امتحان- گفت‌وگوی دوستانه فرنگی ۴- آب در لغت محلی- دسته هاون- بیماری‌ای با جوش‌های سرخ‌رنگ زیرپوست و واگیردار ۵- نوعی پارچه از مواد ترکیبی- از مباحث ریاضیات ۶- ماهی نجار – نام دو ستاره در دب‌اکبر ۷- مکمل زولبیا- شرایط اقلیمی- رفوزه ۸- غذای مریض- پایتخت کشور آفریقایی کامرون- ستون بدن ۹- صوت دردمند- رشک- کنکاش ۱۰- شهری در آذربایجان غربی- موج متوسط رادیویی ۱۱- جمع استاد- عاقل و دانا ۱۲- گوهر یکتا و بی‌مانند- شبیه- کدو تنبل ۱۳- آب‌بند- کاشف اسپانیایی اقیانوس آرام- فرزندزاده ۱۴- بهترین اختیار- زبانی از خانواده‌های هندی و ایرانی- میز تدوین فیلم ۱۵- کمک‌رسان- کنایه از آفتاب.

عمودی

۱- پایتخت پاکستان- فاقد تحرک و تکامل ۲- پایتخت جمهوری آذربایجان- درخت جنگلی- پاینده ۳- خواهر هادی- از اعداد ترتیبی- بانگ فراخوان بی‌ادبانه- بالا آمدن آب دریا ۴- همسایه کهنسال تهران- خاتم‌الشعرا- رئیس‌جمهور سابق ۵- از انگشتان- نوعی کاغذ نامرغوب- شبیه است ولی ناقص- رمزینه ۶- خواهر- گروه مردم- ورق ۷- روایت‌کننده- شیر- والده ۸- شهری بزرگ در فرانسه- نام سوره یازدهم قرآن مجید- تهی ۹- جادوگر- گیاه کتیرا- از صور فلکی به شکل خرگوش ۱۰- پاسخ مثبت در شیراز- منظور و مقصود- استمرار، پایداری ۱۱- جدید- قوم آریایی ایرانی‌نژاد در ابتدای قرن هفتم دولت ماد را تاسیس کردند- مونس- زادگاه خلیل‌الله ۱۲- صاحب اختیار- ژاله- صدای زنبور ۱۳- علامت مفعول بی‌واسطه- همسایه خوی- فرزند- بسیار درخشان ۱۴- پرنده‌ای مهاجر با منقاری دراز و باریک- هم‌جنس جن- برتر و شایسته ۱۵- شیره مخصوص گیاهان- از القاب خورشید عالم‌تاب.

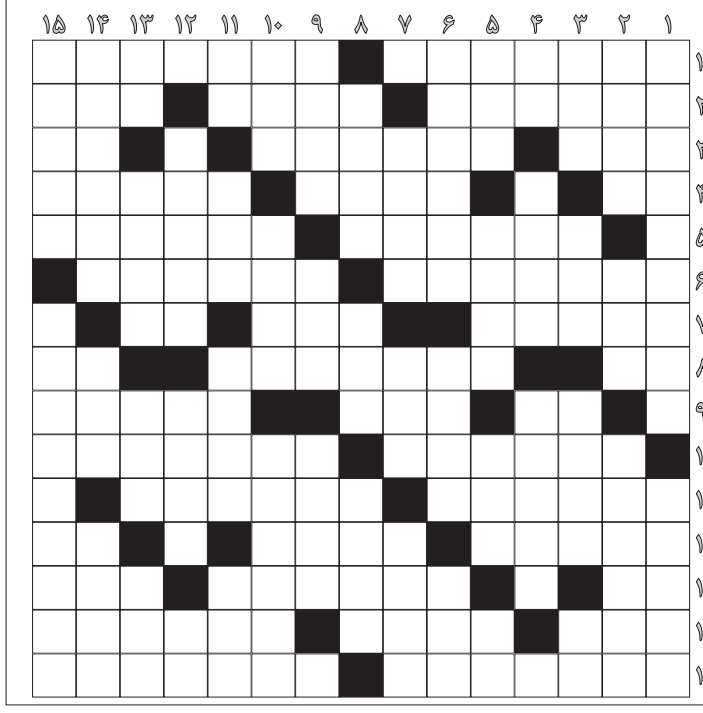
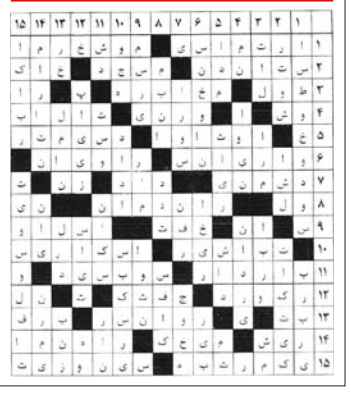
حل جدول شماره ۱۰۰۹